

بررسی نقش دولتمردان در توسعه و پیشرفت ایران با تأکید بر اقدامات امیرکبیر

قاسم رضانی^۱، سیدوحید میرزامحمدزاده^۲

چکیده

پژوهش حاضر پیرامون مساله پیچیده و چندوجهی توسعه شکل گرفته و با بررسی کارکردها و عملکردهای توسعه کوشیده است تا با توصیف و تحلیل بحث نقش دولتمردان در توسعه ایران با رویکردی بر اقدامات امیرکبیر در مکاتب مختلف راهی به سوی بازتعریف کلید واژه توسعه در مسیر پیشرفت این کشور بگشاید. باتوجه به نقش و مسئولیتی که در دوران حاضر دولت‌ها در قبال جوامع خود ایفا می‌کنند؛ پرداختن به موضوع توسعه نیازمند تبیین نقش دولت‌ها در فرایند توسعه و نوع نگرشی است که دولتمردان و سیاستگذاران یک کشور به توسعه دارند. در این راه برخی دولت‌ها با جدیت توسعه را با مفاهیم اقتصادی پیوند زده و به پیشرفت‌های چشمگیر اقتصادی دست یافته‌اند، اما چندان در توزیع نعمات توسعه در بین آحاد جامعه موفق نبوده‌اند و مردم‌شان را از بسیاری مواهب مطلوب بشر مانند آزادی سیاسی و عدالت اجتماعی محروم ساخته‌اند. این مقاله با بررسی تئوری توسعه گام‌هایی را جهت نزدیک ساختن مفهوم توسعه به سیاست برداشته و با ذکر مصادیق، تعاریف و کلیدواژه‌های مرتبط این تئوری را معرفی می‌کند. دیدگاهی که در این مقاله ارائه می‌شود، برای دستیابی به اثرات مثبت توسعه و توزیع درآمد عادلانه و توانمندی‌های ناشی از حذف محدودیت‌ها کوشیده است. در این نگرش اقداماتی چون تأمین آزادی‌های اساسی، ایجاد فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، شفافیت و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه از وظایف دولت‌های پاسخگو و برآمده از رای مردم می‌باشد.

واژگان کلیدی: دولتمردان، توسعه، اقتصادی، پیشرفت، رفاه عمومی

^۱ دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان ghasemramezani0098@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی گرایش منابع انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بجنورد

مقدمه

دولتمردان زیادی جهت نیل به توسعه اقتصادی کشور تمام تلاش خود را به خرج داده و توسعه در سایر زمینه‌ها را به فراموشی سپردند که این باعث بی‌توجهی به سایر زمینه‌های توسعه گردید، توسعه فرهنگی و اجتماعی و حتی سیاسی از سوی بعضی از این دولتمردان به فراموشی سپرده شد تا به توسعه اقتصادی دست یابند. توسعه اقتصادی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و همین باعث شده است که کشورهایی که به توسعه اقتصادی دست یافته‌اند، کم‌کم در سایر زمینه‌ها نیز به توسعه دست یابند اما بسیاری نیز دچار بحران‌های زیادی شده و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی توسعه اقتصادی را نیز از بین بردند. اکنون این سوال مطرح است که چگونه توسعه اقتصادی می‌تواند بعنوان زیربنای توسعه در همه زمینه را آماده سازد و بعنوان رکن اصلی توسعه مدنظر قرار گیرد؟ چرا توسعه اقتصادی موجبات توسعه سایر زمینه‌ها را آماده می‌کند؟ مسئله مهم این است که توسعه اقتصادی اهمیت خود را دارد و می‌تواند موجبات توسعه در سایر زمینه را نیز فراهم آورد. اما تنها توسعه اقتصادی بدون توجه به توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در درازمدت مشکلات فراوانی را فراروی جوامع و حتی خود توسعه اقتصادی به وجود می‌آورد. فرایند توسعه پایدار و انکشاف در همه امور و به صورت طولانی مدت نیازمند توجه به توسعه در همه زمینه‌های می‌باشد. توسعه اقتصادی به تنهایی در فرایند توسعه پایدار کافی نیست و در نهایت مشکلات زیادی را نیز فراهم می‌سازد.

توسعه اقتصادی بدون توجه به توسعه در سایر زمینه‌ها در نهایت روند توسعه پایدار را با مشکلات مواجه می‌کند، کشورهایی که در کنار توسعه اقتصادی به سایر جنبه‌های توسعه توجه کرده‌اند توانسته‌اند که به پیشرفت دست یابند اما دولت‌هایی که تنها به توسعه اقتصادی توجه کرده‌اند در نهایت با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند. توسعه سیاسی می‌تواند سازوکارهای دولت‌داری و حکومتداری را تقویت نماید، توسعه اجتماعی موجبات تفکر اجتماعی و رشد و تقویت جامعه مدنی را فراهم می‌آورد و توسعه فرهنگی موجب تقویت پایه‌های فرهنگی و فرهنگ تساهل و مدارا را میان مردم جامعه فراهم می‌کند و توسعه اقتصادی وضعیت اقتصادی جامعه را بهبود می‌بخشد. همه کارشناسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که توسعه اقتصادی اهمیت زیادی دارد اما در مورد اینکه زیربنای توسعه یک جامعه توسعه اقتصادی است اختلاف نظر وجود دارد.

۱- اهداف توسعه و پیشرفت کشور

رکن اصلی و بنیادین توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، انتخاب هدف‌های دست‌یافتنی و متناسب با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هر جامعه به شمار می‌رود؛ اهداف کلان

توسعه عبارتند از: فقرزدایی، ایجاد عدالت اجتماعی و تعادل‌های منطقه‌ای، ایجاد رفاه عمومی، استقلال اقتصادی، تعالی و الهی‌گونه شدن انسان‌ها (شریف النسبی، ۱۳۷۵: ۹).

۱-۱- سیاست‌های توسعه و پیشرفت

دومین رکن توسعه، سیاست‌هاست و اتخاذ سیاست‌های مناسب، منطقی و کارآمد اهمیت شایان توجهی در فرآیند توسعه دارد. مهمترین سیاست‌های توسعه که توسط کشورهای مختلف انتخاب شده، عبارتند از: سیاست تمرکز و سوسیالیستی، سیاست باز اقتصادی، سیاست کنترل شده اقتصادی، سیاست خودکفایی داخلی، سیاست توسعه صادرات، سیاست محوریت کشاورزی، سیاست محوریت توسعه صنعتی، سیاست ایجاد صنایع بزرگ، سیاست ایجاد و توسعه صنایع کوچک همراه با فناوری‌های اشتغال‌زایی و اتخاذ سایر سیاست‌ها.

۱-۲- منابع و امکانات توسعه

سومین رکن فرآیند توسعه منابع و امکانات است که عبارتند از: سرمایه و منابع بومی موجود در جامعه، مدیریت‌های کارآمد، نیروی انسانی توانمند، مواد اولیه و خام، فناوری‌های پیشرفته، همکاری، عزم ملی در توسعه، گسترش فرهنگ صنعتی در کشور، قدرت ساخت قطعات و کالاهای نیمه ساخته صنعتی و جایگزینی ۹ واردات.

۱-۳- سازمان‌های توسعه

آخرین فرآیند توسعه، سازمان‌های موردنیاز است که عبارتند از: بانک‌ها و موسسات پولی خاص (دولتی و خصوصی)، صندوق‌های ضمانت توسعه صنعتی، موسسات خدمات فنی و اطلاعاتی، موسسات صادراتی و تشکل‌های صنعتی کشاورزی و بازرگانی، سازمان‌های تربیت کارآفرینان و نیروی انسانی، مراکز توسعه صنعتی، مراکز بازاریابی و اطلاع‌رسانی، مراکز کنترل کیفی و موسسه استاندارد، پارک‌های علمی - فنی (شریف النسبی، پیشین: ۳).

۲- مکاتب مهم توسعه‌یافتگی

بررسی ادبیات توسعه نشان دهنده وجود سه مکتب غالب در پدیده توسعه‌شناسی است که عبارت‌اند از: ۱- مکتب نوسازی؛ ۲- مکتب وابستگی؛ ۳- مکتب نظام جهانی.

۲-۱- مکتب نوسازی

این مکتب ثمره تاریخی و مولود سه رخداد مهم پس از جنگ جهانی دوم است: اولین رخداد، تبدیل آمریکا بعنوان یک ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم و اجرای طرح اقتصادی مارشال برای بازسازی ویرانی‌های جنگ که زمینه‌ساز تبدیل آن کشور به یک شبه رهبر جهانی بود؛ دومین رویداد، گسترش کمونیسم در جهان بود و اتحاد جماهیر شوروی با نفوذ در اروپای شرقی و کشورهای نظیر چین و کره در این گسترش نقش مهمی داشت و سومین رخداد، تجزیه امپراتوری‌های استعماری اروپایی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود که زمینه‌ساز پیدایش تعداد زیادی از کشور و ملت‌های جدید در جهان سوم شد. این مکتب برای توضیح نوسازی کشورهای جهان سوم از دو نظریه «تکامل‌گرایی» و «کارکردگرایی» بهره گرفت. در این مکتب محققان غربی دگرگونی و تحول در غرب را براساس مراحل توسعه توصیف کرده‌اند؛ «این نظریه ذاتاً متضمن پیشفرض‌های چندی است: از طریق دگرگونی احتمالاً سطوح بالاتری از نظم حاصل شده، دگرگونی همواره و لزوماً طی یک رشته مراحل به سوی ویژگی‌های معین از جوامع اروپای غربی صورت گرفته و دگرگونی از عوامل واحدی سرچشمه می‌گیرد» (چیلکوت، ۱۳۷۷: ۶۲۵).

۱۰- ۲-۲- مکتب وابستگی

مکتبی است که از دیدگاه جهان سوم به توسعه می‌نگرد. به تعبیر بلوم استروم و هتته (۱۹۸۶) مکتب وابستگی تنین آواهایی است که از پیرامون به گوش می‌رسد و با سلطه فکری مکتب آمریکایی نوسازی به معارضة برمی‌خیزد. مکتب وابستگی ابتدا در آمریکای لاتین و بعنوان واکنشی نسبت به شکست برنامه کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای آمریکای لاتین (ECLA) در اوایل دهه ۱۹۹۰م. به ظهور رسید. این مکتب ارائه تبیین درون‌گرایانه از توسعه در کشورهای جهان سوم است و فرضیه اصلی آن عبارت از این است که کاستی‌ها و ضعف‌هایی مانند تراکم فراوان جمعیت، سرمایه‌گذاری‌های اندک، فقدان انگیزش ترقی و پیشرفت و فرهنگ بومی و سنتی درون کشورهای جهان سوم زمینه‌ساز تأخیر توسعه آنها شده است و معتقد است کشورهای جهان سوم با الگو قرار دادن تجارب کشورهای غربی در مراحل آغازین توسعه هستند. نظریه‌پردازهای این مکتب علیرغم اختلافات خویش بر چهار مسئله اتفاق نظر دارند:

- ۱) «وابستگی بعنوان فرآیندی عام در کلیه کشورهای جهان سوم صادق بوده و هدف آن ارائه الگوی عام وابستگی در جهان سوم در طول تاریخ سرمایه‌داری از قرن شانزدهم به این طرف می‌باشد؛
- ۲) وابستگی بعنوان یک وضعیت خارجی قلمداد می‌شود که از بیرون تحمیل شده و مهمترین موانع توسعه ملی، فقدان سرمایه، مهارت‌های کارفرمایی سایر نهادهای دموکراتیک نیست بلکه برعکس، این موانع را باید

در بیرون از حوزه اقتصادی ملی جهت بزرگترین موانع توسعه ملی در کشورهای جهان سوم همان میراث تاریخی استعمار و تداوم تقسیم کار نابرابر بین‌المللی است؛
(۳) وابستگی غالباً بعنوان یک وضعیت اقتصادی سنجیده می‌شود؛ از نظر این دسته از نویسندگان، وابستگی نتیجه جریان انتقال مازاد اقتصادی از کشورهای جهان سوم (پیرامون) به کشورهای سرمایه‌داری غرب (مرکز) است؛

(۴) وابستگی بعنوان بخشی از قطب‌بندی مناطق در اقتصاد جهانی قلمداد می‌گردد؛ از یکسو، خروج مازاد از کشورهای جهان سوم موجب توسعه‌نیافتگی آنها شده و از سوی دیگر، انتقال همین مازاد اقتصادی به نفع جریان توسعه در غرب تمام می‌شود» (روکس بروف، ۱۳۶۹: ۷۶).

۲-۳- مکتب نظام جهانی

والرشتاین و پیروان او با رد نظام دو قطبی (مرکز، پیرامون) به معرفی نظامی مرکب از سه قطب مرکز، نیمه پیرامون و پیرامون می‌پردازد؛ او معتقد است سرمایه‌داری جهانی در شرایط کنونی به دو دلیل به یک بخش نیمه پیرامونی نیازمند است: نخست، یک نظام جهانی دوقطبی متشکل از یک بخش کوچک ممتاز و عالی رتبه و یک بخش بزرگ و دون رتبه که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند، ممکن است به سرعت به تجزیه و فروپاشی نظام بینجامد. ابزار سیاسی عمده‌ای که می‌تواند جلوی بروز این بحران را بگیرد، عبارت از ایجاد بخش‌های میانی است که در درجه اول به جای در نظر گرفتن موقعیت کهنتر خود نسبت به بخش فوقانی، به مقایسه مهتر خود نسبت به بخش پایینی بپردازند؛ دوم، این امکان را باید برای سرمایه‌داران فراهم کرد که در واکنش نسبت به افول هزینه‌های نسبی تولید در کشورهای مرکز، سرمایه را از یک بخش پیشرو در حال افول به یک بخش در حال رشد منتقل ساخته و خود را از آثار ناشی از تغییر مواضع مکرر بخش‌های پیشرو، مصون نگاه دارد. از نظر والرشتاین، باید بخش‌هایی وجود داشته باشند که بتوانند سود خود را از فشار بهره‌وری، دستمزد در بخش پیشرو تأمین کنند. اینها، همان بخش‌هایی هستند که آنها را کشورهای نیمه پیرامونی می‌نامیم. اگر چنین بخش‌هایی نبودند، نظام سرمایه‌داری به سرعت در ورطه بحران‌های سیاسی و اقتصادی فرو می‌رفت.

والرشتاین با انتخاب نظام جهانی بعنوان واحد تحلیل خود برای مسائل داخلی و خارجی راه‌حلی ارائه می‌کند (Wallerstien, 1974: 127). با عنایت به مطالب اشاره شده و وجود نمونه‌های مختلف و رویکردهای متنوع در توسعه، آنچه واقعیت دارد، آشفتنگی گسترده و پیدایش مسائل بنیادین و پیچیده در کشورهای توسعه‌یافته

و همچنین، کشورهای در حال توسعه است و نسخه‌های ارائه شده برای توسعه‌یافتگی در مقام عمل موفقیت شایان توجهی را برای کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده به ارمغان نیاورده است و آنها همچنان دچار بحران‌های مختلف هستند.

۳- مفهوم مدیریت توسعه و رویکردها

برای تبیین مفهوم مدیریت توسعه ابتدا نگاه اجمالی به مفهوم مدیریت (management) خواهیم داشت. عده‌ای مدیریت را انجام کار توسط دیگران تعریف کرده‌اند، و برخی دیگر، آن را فراگرد هماهنگ‌سازی فعالیت‌های فردی و گروهی در جهت اهداف گروهی قلمداد کرده‌اند و در جای دیگر، از آن به شکل زیر تعبیر شده است: مدیریت فرآیند بکارگیری موثر و کارآمد منابع مادی و انسانی و برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مقبول صورت می‌گیرد (رضائیان، ۱۳۶۹: ۶). هانری فویل اولین کسی بود که فراگرد مدیریت را به وظایف یا کارکردها تقسیم کرد؛ او پنج وظیفه اصلی را در مدیریت تشخیص داد:

(۱) برنامه‌ریزی (planing) یعنی پیش‌نگری و تدارک وسائل برای عملیات آینده؛

(۲) سازماندهی (organizing) ترکیب و تخصیص افراد و منابع دیگر برای انجام کار؛

(۳) هماهنگی (coordinating) به هم پیوستن و وحدت بخشیدن به همه کوشش‌ها و فعالیت‌ها؛

(۴) فرماندهی (commanding) هدایت و جهت‌دهی افراد در انجام کار؛

(۵) کنترل و رسیدگی به اینکه کارها و امور طبق مقررات و دستورات انجام گیرد.

ولوتر گیلوک (۱۹۳۷) فراگرد مدیریت را با اصطلاح‌سازی (posdcord) توصیف می‌کند. این اصطلاح معرف وظایف مدیریت است و از ترکیب سرواژه‌های انگلیسی برنامه‌ریزی، سازماندهی، کارگزینی، فرماندهی، هماهنگی، گزارش‌دهی و بودجه‌بندی ساخته شده است (علاقه‌بند، ۱۳۷۹: ۱۴). اما در رابطه با مدیریت توسعه باید اذعان کرد که این موضوع بعنوان حوزه مطالعاتی جدید در دهه ۱۹۹۰م. در قالب مدیریت دولتی تطبیقی تحت حمایت بنیاد فورد در آمریکا شکل گرفت و «مبانی نظری آن بر چند فرضیه استوار بود»: - نیازهای مربوط به امر توسعه مهمترین نیازهای کشورهای در حال توسعه‌اند؛ - نیازهای توسعه‌ای کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته بطور ماهوی متفاوت‌اند؛ - توسعه می‌تواند مدیریت شود؛ - دانش فنی مربوط به توسعه انتقال‌پذیر است؛ - بستر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه می‌تواند به سادگی تغییر داده شود.

دونالد استون معتقد است موانع اصلی توسعه، اقتصادی نیستند و عمدتاً اداری هستند و مدیریت توسعه شکلی از مهندسی اجتماعی است که از غرب وارد شد و متضمن بکارگیری اصول علمی عقلایی کردن و کارایی اقتصادی رفاه مطرح شده توسط «کینزین» ها بود. این مدیریت دستکم در سال‌های نخستین، بیانگر اعتقاد پوچ ولی خوش‌بینانه نظریه نوگرایی بود که ادعا می‌کرد راهکارهایی فنی و خاص برای حل مشکلات توسعه‌نیافتگی وجود دارد که در اختیار غربی‌هاست. دولت آمریکا و برخی از طرفداران این مدیریت القا می‌کردند که مدیریت توسعه، عنصر جنگ سرد است و هدایت امور توسعه یک نبرد مدیریتی و بدون سلاح ضدکمونیسم در کشورهای توسعه‌نیافته است که با تبدیل آنها به جامعه‌ای مدرن و سرمایه‌داری موجب پیدایش زندگی مرفه برای آنها خواهد شد (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹: ۱۵).

دیدگاه نوگرایی در مدیریت توسعه دارای چند ویژگی است که عبارتند از: ۱- نظریه دولت بزرگ که بعنوان ابزاری سودمند در اقتصاد در حال گسترش و جامعه عدالت‌گرا فعالیت می‌کند؛ بنابراین، مدیریت توسعه مترادف اداره عمومی تلقی می‌شد که خود معادل دیوان‌سالاری (بروکراسی است)؛ ۲- در این نظریه انحراف روشنفکرانه وجود دارد و اعتقاد بر این است که اقلیتی روشنفکر نظیر سیاستمداران و برنامه‌ریزان می‌توانند متعهد به تغییر جامعه خود به جامعه‌ای غربی‌گونه و مدرن شوند؛ ۳- این مدیریت می‌تواند نارسای‌پهای ناشی از توانایی محدودیت و ظرفیت ناکافی دیوان‌سالاری برای ایجاد طرح‌ها و برنامه‌ها را از طریق انتقال فنون اداری جبران کند و نظام و دولت ملی را بهبود بخشد. بر این اساس، مدیریت توسعه بعنوان انتقال و کاربرد یک جعبه‌ابزار تلقی شد؛ ۴- کمک‌های خارجی سازوکاری است که از طریق آن می‌توان ابزار گم شده مدیریت دولتی را از غرب به کشورهای در حال توسعه منتقل کرد؛ ۵- فرهنگ از جمله موانع اصلی موجود بر سر راه کارکرد صحیح ابزار غربی و الگوهای دیوان‌سالاری «وبری» تلقی می‌شد؛ لذا توصیه می‌شد که مدیریت توسعه باید بر این موانع فرهنگی (فرهنگ بومی و سنتی) فائق آید (همان، ۱۶).

مطلب دیگری که باید بطور اجمال به آن اشاره کرد؛ ویژگی‌های کارکردی معاصر مدیریت توسعه است که عبارتند از:

۱) این کارکرد زیر بخشی از علوم اجتماعی و همزمان یک اقدام توسعه است ... و دربرگیرنده درس‌هایی از نظریه نوسازی، تفکرات لیبرالی، دیدگاه‌های نوکلاسیک‌ها، اقتصاددانان نئوکلاسیک، نظریه انتخاب عمومی، نظریات مردم‌سالاری مدرن و تجارب محلی است؛

۲) مدیریت توسعه از نظر دارا بودن مجموعه نظریه‌های خاص رشته مستقلی محسوب نمی‌شود و در مورد چارچوب آن اتفاق نظر وجود ندارد ... مدیریت توسعه حول مجموعه‌ای از مشکلات شکل گرفته است و آن را می‌توان ابزارگرایی فرآیند توسعه قلمداد کرد؛

۳) مدیریت توسعه بر اداره امور عمومی به شدت تأکید می‌کند که این امر تا حدی به دلیل نتایج مایوس‌کننده ناشی از مداخلات رسمی و همچنین، کمبود منابع مالی است ... و مسائلی مانند خصوصی‌گرایی، اثربخشی بازار، مشارکت مردم در امور و نقش سازمان‌های غیردولتی به تدریج به قلمرو و برنامه کار مدیریت توسعه راه یافته است؛

۴) توجه به قدرت و سیاست محور درک این روش سازماندهی است. سازمان‌های درگیر در فعالیت‌های توسعه‌ای نمونه‌های فردگرایانه فنی نیستند که براساس دستورالعمل‌های شفاف صادر شده توسط خبرگان نوگرا اداره شوند؛ اداره امور، مدیریت و سیاست‌گذاری، ماهیت به شدت سیاستی دارند که متضمن برخورد و اختلاف به چانه زدن و ائتلاف میان گروه‌ها و افراد، هم در داخل و هم در خارج از سازمان رسمی است. هر دو فرایند کلان و خرد فرایندهای سیاسی از ملاحظات محوری در اقدام و تحلیل مدیریت توسعه به شمار می‌روند. افزون بر آن، همانطور که مدیریت توسعه، ابزار توسعه محسوب می‌شود، مدیران آن نیز باید قلباً به اهداف توسعه اعتقاد داشته باشند؛

۵) مدیریت توسعه در تعداد زیادی از کشورها و در ارتباط با انسان‌های فراوانی اعمال می‌شود. با در نظر گرفتن شاخص‌های آماری توسعه یا مبنا قرار دادن فرهنگ و تاریخ خواهیم دید که این کشورها تفاوت زیادی با هم دارند؛ حتی در درون کشورها، فارغ از میزان جمعیت آنها نیز تفاوت‌های منطقه‌ای زیادی دیده می‌شود (همان، ۲۶-۲۹). از دیگر متغیرهای بنیادین در مدیریت توسعه، مقوله محیط سازمانی است؛ محیط سازمانی عامل موثر بر ماهیت خط‌مشی، اصلاح اداری یا در برنامه مبتنی بر تغییر و تحول است. اگر مدیران در همه سطوح، محیط را درک کنند، در مقایسه با کسانی که اهمیت محیط را نادیده می‌گیرند، یا آن را کم‌اهمیت می‌دانند، موفقیت بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات خود خواهند داشت و نکته مهم دیگر، این است که محیط برای همه یکسان نیست و افراد مختلف، هر یک به نوعی آن را درک می‌کند.

۴- آسیب‌شناسی مدیریت توسعه دولتمردان در ایران

۴-۱- مفهوم آسیب‌شناسی مدیریت

آسیب‌شناسی اصولاً اصطلاحی است که در علوم زیستی و پزشکی متعارف بوده و رفته‌رفته وارد سایر رشته‌های علوم، نظیر جامعه‌شناسی، مدیریت و دیگر رشته‌ها شده است. «آسیب‌شناسی شاخه‌ای از دانش است که هدف آن شناخت بیماری‌های روانی-تنی و اجتماعی و نحوه تکوین، رشد و دگرگونی آن است» (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۵۷۱)، و منظور از آسیب‌شناسی مدیریت توسعه، عبارت است از مطالعه، کالبدشکافی و شناخت بیماری‌ها، ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌هایی که در فرایند مدیریت توسعه بروز و ظهور پیدا می‌کند و البته، این مفهوم دارای ابعاد گسترده‌ای است که مشتمل بر شناخت و مطالعه آسیب‌های برنامه‌ریزی، سازماندهی، فرماندهی هماهنگی و کنترل و همچنین، متغیرهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از یک‌سو و از سوی دیگر، چگونگی شخصیت‌نخبگان سیاسی (ابزاری) و توانمندی‌های معرفت‌شناختی آنان در عرصه توسعه و بصیرت و هوشمندی آنان در شناخت حوزه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر فرآیند توسعه و چگونگی تصمیم‌سازی آنان در یک بستر علمی و منطقی با بهره‌گیری هوشمندانه و مدبرانه از توانمندی‌های صاحب‌نظران و محققان است؛ بنحویکه ضریب خطای کمتری در ابعاد مختلف فرآیند مدیریت توسعه پدید آید.

۴-۲- آسیب‌های مدیریت توسعه

امعان‌نظر و بررسی فرآیند توسعه در کشور، به ویژه مدیریت توسعه، نشان دهنده وجود برخی علائم و نشان‌هایی دال بر بروز و ظهور آسیب‌ها، نابسامانی‌ها و به عبارت دقیق‌تر، بیماری‌های متعددی است که به اعتبارهای گوناگون و از ابعاد مختلف قابل تقسیم‌بندی و مطالعه است. در یک تقسیم‌بندی آسیب‌های مدیریت توسعه کشور را می‌توان به دو دسته کلان زیر تقسیم‌بندی کرد: ۱- آسیب‌های نظری؛ ۲- آسیب‌های عملی (اجرایی).

۴-۲-۱- آسیب‌های نظری

منظور از آسیب‌های نظری عبارت از آسیب‌ها، نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های مشهود ناشی از اندیشه و تفکر و به عبارت دقیق‌تر، ناشی از نظریه‌ها و مبانی نظری و رویکردهای انتخاب شده برای توسعه کشور است که خود دارای زیر بخش‌هایی به شرح زیر است:

- نبود مکتب فکری معین علمی: یکی از آسیب‌های بنیادین که شالوده‌سازی توسعه و مدیریت آن را آسیب‌پذیر می‌کند، نبود مکتب فکری معین و شفاف برای توسعه کشور است که از آسیب‌های نظری به شمار می‌رود (عظیمی، ۱۳۷۸: ۱۱۷-۱۱۹). در واقع، نبود این مکتب فکری معین زمینه‌ساز پیدایش بحران نظری قابل اعتماد در میان نظریه‌پردازان و محققان توسعه در کشور گردیده و بر فرآیند توسعه‌یافتگی کشور و همچنین، مدیریت توسعه تأثیری سلبی و منفی گذارده است.

- انتخاب مکاتب نظری نامطمئن برای توسعه کشور توسط دولتمردان: دومین آسیب نظری و اندیشه‌شناختی اتخاذ و انتخاب مکاتب نامناسب و نامتجانس با شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران توسط نخبگان سیاسی (ابزاری) است که بعنوان سنگ بنای توسعه کشور از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. بررسی‌ها و مطالعات انجام شده نشان دهنده استفاده از مکتب وابستگی به مثابه مبانی نظری توسعه کشور است و این موضوع در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بعنوان رویکردی مشهود و علنی توسط نخبگان دوره پهلوی اتخاذ شده بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علیرغم تلاش‌های شایان توجه برای انتخاب و اتخاذ مبانی نظری نوین و مستقل برای توسعه، در مقام عمل نخبگان سیاسی (ابزاری) و فکری کشور دچار نوعی بحران تصمیم‌سازی و انتخاب برای جایگزینی رویکردی جدید بودند و ناچار به اشکال مختلف به سمت مکتب و رویکردهای وابستگی سوق پیدا کردند و یا دست‌کم در حالت حیرت و حیرانی قرار گرفتند.

۱۶
- عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی (ابزاری) و تصمیم‌گیرندگان کشور: یکی از آسیب‌های نظری قابل ملاحظه که نقش تعیین‌کننده‌ای در فرآیند مدیریت توسعه می‌تواند ایفا کند، مقوله عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی ابزاری کشور است که مجریان توسعه و متولیان مدیریت توسعه کشور هستند. «نخبگان ابزاری (سیاسی) صاحبان قدرت و ثروت می‌باشند؛ بنابراین، اجرای توسعه‌یافتگی ارتباط مستقیم با نخبگان ابزاری دارد» (سریع‌القلم، ۱۳۷۵: ۶). اجماع نظر نخبگان ابزاری و انسجام اذهان آنها می‌تواند تأثیر سازنده در فرآیند مدیریت توسعه ایفا کند. منظور از انسجام اذهان این است که در یک جامعه دست‌کم در میان کسانی که تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند تلقیات مشترکی از مفاهیم کلیدی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود داشته باشد. برداشت‌ها و ادراک‌ها از صورت قضایا و حدود و ثغور نظری و کاربردی آنها شرط لازم در عمل مشترک است. تجمع فکری اجماع‌نظری به عمل منسجم می‌انجامد ... تجمع فکری و روشی به عمل صعودی منتهی می‌شود. در فرهنگ‌هایی که خویش‌داری و بردباری شخصی قوی‌تر است، تجمع فکری سهل‌تر به دست می‌آید (همان، ۴۱۸). آنچه در ایران شایان توجه است، عدم اجماع نظر و اختلاف شدید در ابعاد مختلف و پدیده توسعه میان نخبگان فکری و نخبگان سیاسی است. عدم اجماع نظر و اختلاف در مبانی نظری توسعه، عدم اجماع نظر و اختلاف نظر شدید که بعضاً به منازعه نیز می‌انجامد، در اهداف توسعه‌یافتگی که برخی هدف آن

را عمران و آبادانی و توسعه اقتصادی کشور تلقی و برخی دیگر صرف آن را تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی تلقی می‌کنند و ابعاد دیگر اختلاف نظر در رابطه با راهبردهای توسعه‌یافتگی و همچنین، الگوهای توسعه است؛ برخی توسعه سیاسی را مقدم و برخی دیگر توسعه اقتصادی را مقدم دانسته و مدت‌ها بر سر آن منازعه می‌کنند (منصورنژاد، ۱۳۷۹: ۱۹). در این برداشت، برای حصول و نیل به توسعه باید درون‌گرا بود تا برون‌گرا و توصیه‌های این دیدگاه در قالب الگوی لوزی (لوزی انسجام درونی یا لوزی توسعه‌یافتگی) به شکل زیر آمده است (سریع‌القلم، ۱۳۶۹: ۸۶).



برداشت دوم: در این دیدگاه تحقق توسعه اقتصادی در گرو تدوین و بکارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای مناسب در حوزه‌های پنج‌گانه فرهنگ، آموزش تخصصی، انباشت سرمایه، نظام اقتصادی مناسب و حفظ اصول ثابت نظام است در این برداشت عوامل زیر برای فرآیند توسعه ضروری قلمداد شده‌اند: - حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه، - اعتقاد و باور فرهنگی به برابری انسان‌ها، - اعتقاد و باور فرهنگی به آزادی‌های سیاسی، - اعتقاد و باور فرهنگی به لزوم توجه معقول به دنیا و دوری از ریاضت و زهد، - اعتقاد و باور فرهنگی به لزوم نظم‌پذیری جمعی، - اعتقاد و باور به لزوم احترام به حقوق دیگران» (عظیمی، ۱۳۶۹: ۶۱).

برداشت سوم: این برداشت به نقش بنیادین حکومت و نخبگان سیاسی تأکید دارد و دو عامل اساسی که بر توسعه تأثیر فراوانی دارند، عبارتند از حکومت هم در مشروعیت و هم در کارآمدی و دیگری به نقش دولت اشاره دارد و اصلی‌ترین مانع توسعه ساختار حکومتی تلقی شده است (مصباح یزدی و لاریجانی، ۱۳۷۲: ۸).

در بینش بدبینانه جمع کردن بین توسعه و مبانی دینی در جامعه اسلامی ایران مورد تردید قرار گرفته است. در این طرز تلقی، دولت و حکومت نقشی اساسی در توسعه ندارند و دولت محوری متعلق به اندیشه سنتی تلقی شده است و این باور وجود دارد که در اندیشه مدرن، دولت خادم مردم است؛ نه مخدوم. وظیفه دولت، مدیریت اقتصاد جامعه نیست بلکه نگرهبانی آن است. دولت برای مردم تعیین وظیفه نمی‌کند بلکه مردم تکلیف دولت را تعیین می‌کنند. در اندیشه جدید حکومت یک شر ضروری است (همان، ۱۰).

۴-۲-۲- آسیب‌های عملی (اجرایی)

منظور از آسیب‌های عملی در فرآیند توسعه مدیریت کشور از جمله از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجرایی و عملیاتی توسعه است که مهمترین آنها عبارتند از:

- ضعف، کاستی و خامی در برنامه‌ریزی: یکی از ضعف‌ها و کاستی‌های اساسی که از آسیب‌های مهم مدیریت توسعه به شمار می‌رود، اشکالات موجود در راهبرد و برنامه‌ریزی توسعه است که متناسب با شرایط و ویژگی‌های بومی جامعه ایرانی طراحی نشده و اجرای برنامه‌ها توازن و هماهنگی لازم را برای اجرا نداشته‌اند، در کشور ما «ایران نیاز به رشد اقتصادی و برنامه‌ریزی حدود نیم قرن پیش، یعنی قبل از بسیاری از کشورهای کمتر توسعه‌یافته دیگر احساس شد و ایران اولین کشور آسیایی است که در سال ۱۳۲۷ اقدام به برنامه‌ریزی اقتصادی کرد اما در زمان انقلاب بعد از بیش از سی سال تجربه برنامه‌ریزی و اجرای برنامه ۵ ساله و صرف نزدیک به یک میلیارد دلار هنوز هم موفق به صنعتی کردن کشور و تحقق بخشیدن به اهداف مورد نظر نشده است» (مدنی، ۱۳۷۵: ۱). برنامه‌های توسعه‌یافتگی باید از پنج ویژگی اساسی برخوردار باشند که در کشور ما این پنج ویژگی در برنامه‌ها تحقق نیافته است:

۱) برنامه‌ها با ترازنامه انسانی باید آغاز شوند و منظور آن این است که برآورد شود چه منابع انسانی در کشور وجود دارد؟ وضعیت آموزش نیروهای انسانی چگونه است؟ فقر و توزیع درآمد چگونه است؟ میزان بیکاری و اشتغال کدام است؟ هر برنامه توسعه باید ترازنامه انسانی جامع و کاملی ارائه کند و برای طراحی ترازنامه‌های مطلوب باید سرمایه‌گذاری کافی انجام گیرد؛

۲) جهت‌گیریهای برنامه باید به شکل نیازهای بنیادین انسانی تبیین شوند و سپس، به جهت‌گیری‌های مادی و فیزیکی تولید و مصرف تبدیل شوند؛

۳) یکپارچگی هدف‌های تولید و توزیع به این معنا که برنامه توسعه باید آنچه را که تولید می‌کند، مشخص کند و نحوه توزیع مبتنی بر عدالت و دست‌کم انصاف تولید ملی را معین کند و جهت‌گیری برنامه به سمت تأمین اقشار مستضعف و فقیر جامعه و همچنین، ایجاد اشتغال حرکت کند؛

۴) برخورداری برنامه توسعه از مشارکت‌های مردمی و بخش عمومی جامعه و بخش غیردولتی و جامعه مدنی؛
۵) برخورداری برنامه توسعه از ابعاد انسانی و توانایی نمایش دادن رشد شاخص‌های بهره‌مندی و مردم کاهش ضریب فقر بنحویکه معین شود مردم به چه میزانی از رشد دست یافته‌اند.

- **عدم کارایی لازم برخی دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان:** این عدم کارآمدی عمدتاً در اجرای برنامه‌های طراحی شده مشهود است؛ «اگر مدیر را کسی بدانیم که در مورد به دست آوردن بهترین بازده، درخصوص ترکیب عوامل محدود تولید تصمیم می‌گیرد، در این صورت، سازمان‌های دولتی به دلایل متعدد در مدیریت نقش اساسی خود را ایفا نمی‌کنند؛

اولاً، تخصیص منابع در کل جامعه براساس معیار عقلانی انجام نمی‌پذیرد؛ ثانیاً، کارآمدی مدیریت عمدتاً در حد پایین قرار دارد؛ ثالثاً، مدیریت ابزار لازم را برای اعمال مدیریت در اختیار ندارد» (بهشتی، ۱۳۷۲: ۲۸).
عمده این ناکارآمدی ناشی از کاستی‌های آموزشی و تربیتی، عدم وجود تخصص‌های لازم در کنار تعهد و وجدان و ایمان است و مشاهده می‌شود مدیران بر مبنای شاخص‌های علمی و شایسته‌سالاری کمتر منصوب می‌شوند و متغیرهایی نظیر شاخص‌های فAMILI و جناحی و سیاسی بر سایر شاخص‌ها غلبه دارند و از مصادیق دیگر این پدیده، حاکمیت مهندسان بر برنامه‌ریزی مدیریت توسعه در ایران است که معمولاً در کشورهای توسعه یافته متخصصان اقتصادی و سیاسی و علوم اجتماعی مباحث توسعه را کارشناسی علمی و برنامه‌ریزی می‌کنند و از موارد دیگر ناکارآمدی مدیران توسعه کشور، چندشغله بودن اغلب مدیران کشور است که از آسیب‌های جدی در فرآیند مدیریت توسعه به شمار می‌رود.

- **سازمان دولتی ضعیف و وجود فساد اداری:** تاریخ شکل‌گیری سازمان‌های دولتی ایران تاریخ غمبار و ملال‌انگیزی است و به جای معیارهای عقلانی و ملاحظات و منافع گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی مطمح‌نظر بوده و ایجاد تغییرات در آن تا پیروزی انقلاب اسلامی اعم از ایجاد یا حذف سازمان‌ها یا افزایش و کاهش شاغلان، براساس رعایت اصول علمی صورت نگرفته است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز علیرغم ایجاد تحول نسبی در ساختارهای اداری و سازمان‌های دولتی هنوز تحول اساسی و بنیادین نیافته است و به مثابه یکی از تنگناهای اساسی توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران محسوب می‌شود (همان، ۱۳۷). در پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نارسایی‌های نظام اداری و اجرایی به شرح زیر آمده است: - تقسیم و توزیع غیرمنطقی وظایف دولت میان دستگاه‌های اجرایی، - وجود دستگاه‌های اجرایی با وظایف متداخل و مکرر، - ضعف بنیه تشکیلاتی واحدهای دستگاه‌های اجرایی در خارج از مرکز، - نبود مبانی و ضوابط سازماندهی در طراحی تشکیلات داخلی دستگاه‌ها، - ضعف تشکیلات دولت

در مناطق از حیث بهره‌مندی از اختیارات لازم در زمینه تصمیم‌گیری و اجرایی در منطقه، - تعارض بین نقش استاندار بعنوان بالاترین مقام استان و هماهنگ کننده عملیات اجرایی در منطقه با سرپرستی و نظارت عالی وزیر و حوزه مرکز وزارتخانه بر واحدهای خارج از مرکز (همان، ۲۱). در شرایط کنونی انجام تغییرات سریع و شتابزده گروهی و جناحی در ساختار سازمان‌های دولتی و همچنین، تغییرات و جابجایی گسترده در اغلب سطوح مدیران با تغییر وزیر یا مسئول اصلی که مبتنی بر نگرش‌های گروهی و سیاسی خاص انجام می‌پذیرد، از آفات و آسیب‌های سازمان‌های دولتی به شمار می‌رود که تأثیری اساسی بر مدیریت توسعه کشور دارد.

ضعف در نظارت و کنترل: موضوع نظارت و کنترل یکی از عوامل و متغیرهای برجسته موثر بر اثربخشی و کارآمدی فرآیند مدیریت توسعه کشور است. کالبد شکافی فرآیند نظارت و کنترل در کشور حاکی از وجود ضعف‌ها و کاستی‌های جدی در این زمینه است و علیرغم تلاش‌های سازمان بازرسی کل کشور و سایر نهادهای ذی‌ربط نظارتی برای کنترل چگونگی اجرای فرآیند توسعه کشور در بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در موارد مهمی نظارت‌ها و کنترل‌ها از کیفیت و اثربخشی شایان توجهی برخوردار نبوده‌اند که آثار آن را در استمرار روش‌های ناصواب و غیرمنطقی و همچنین، غلبه منافع گروهی و جناحی بر منافع ملی و مصلحت عمومی اجتماع و کشور در میان سازمان‌های دولتی و برخی مدیران می‌توان مشاهده است و حتی در برخی موارد کنترل‌ها و نظارت‌هایی که باعث تنبیه و عزل برخی مدیران ناشایست و ناکارآمد گردیده، نیز نتیجه‌بخش نبوده است؛ چه اینکه آن مدیر معزول ناکارآمد و خاطی به شکل دیگری در سایر بخش‌های دولتی بکارگیری مجدد و حتی بعضاً مورد تفقد و دلجویی نیز قرار می‌گیرد.

نبود سازوکار حل منازعه در میان دولت‌مردان سیاسی کشور: وجود اختلافات شدید ناشی از جناح‌بندی‌های سیاسی و گروه‌گرایانه و ترجیح دادن منافع صنفی و گروهی بر مصلحت عمومی و منافع ملی در برخی موارد توسط نخبگان سیاسی از یک طرف و نبود سازوکار حل اختلاف و حل منازعه در میان آنان از عوامل و متغیرهای مهم تأثیرگذار بر فرآیند مدیریت توسعه کشور به شمار می‌رود. در بسیاری از موارد منازعات غیرمنطقی جناح‌های مختلف تصمیم‌ساز و نخبگان سیاسی در قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه باعث پیدایش رکود و فقر تصمیم‌سازی منطقی و علمی مبتنی بر منافع ملی و مصلحت جامعه و کشور می‌شود و علیرغم تلاش‌های انجام یافته در قالب نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام که از سازوکارهای شایان توجه و ابداعی حضرت امام خمینی (ره) برای حل منازعه و اختلاف در میان قوای سه‌گانه و دستگاه‌های مختلف کشور است، به لحاظ وجود کاستی‌ها و ضعف‌هایی در تعریف کار ویژه‌های آن، جناح‌های سیاسی مختلف و نخبگان سیاسی کشور در مقام عمل منازعات‌شان روزافزون و از چارچوب متعارف عقلانی خارج می‌شود و

منافع ملی و در برخی موارد، امنیت ملی را نیز دچار آسیب‌پذیری و تهدید جدی می‌کند؛ بنابراین، تعریف سازوکار حل منازعه کارآمد و اثربخش و مورد توافق جناح‌های مختلف رقیب در کشور که به قانون اساسی ایران و امنیت ملی و منافع ملی اعتقاد و التزام عملی دارند، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

- تضعیف بخش خصوصی و فساد اقتصادی: مطالعه تاریخ معاصر ایران نشان دهنده بی‌رونی بخش خصوصی و ضعف اساسی و پایه‌ای آن در کشور است؛ بنحویکه تجار، بازرگانان و صاحبان سرمایه بومی کشور به دلیل دو دسته موانع کلان خارجی (بیرونی و داخلی) نتوانسته‌اند نقش موثری در فرآیند توسعه کشور ایفا کنند و در دوره سلطنت قاجار به سبب خیانت‌های دربار و نفوذ تجار و بازرگانان روسی و انگلیسی، صاحبان سرمایه و بخش خصوصی در ایران هرگز نتوانست به رشد و بالندگی برسد، و در عصر «پهلوی» ها نیز زد و بند درباریان و نخبگان سیاسی در رژیم پهلوی و به ویژه شخص محمدرضا با کمپانی‌ها و سرمایه‌داران بزرگ غربی و آمریکایی و فساد اقتصادی آنان باعث تضعیف بخش خصوصی کارآمد و منطقی در کشور شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، علیرغم تلاش‌های مشهود برای تعریف جایگاه بخش خصوصی در فرآیند توسعه کشور و سبک کردن بار سنگین دولت، تمرکززدایی و سپردن بخش‌هایی از امور اقتصادی به بخش خصوصی و تأمین امنیت سرمایه‌گذاری در کشور هنوز این بخش رشد شایان توجهی نداشته است و افزونه‌خواری (رانتیر) در مدیریت صنعتی و اقتصادی کشور، مانع از سالم‌سازی و شفاف‌سازی فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و غیردولتی در فرآیند توسعه است؛ بنحویکه بعضا مدیران دولتی و برخی نخبگان سیاسی و وابستگان به آنان با سوء استفاده از نفوذ و موقعیت‌های سیاسی خود، نقش تخریبی در تکوین بخش خصوصی سالم و منطقی ایفا می‌کنند. رشد و رواج نوکیسه‌ها، نمودی عینی از این پدیده منفی در کشور است که آسیبی جدی در فرآیند مدیریت توسعه کشور تلقی می‌شود و می‌تواند سایر بخش‌ها را نیز دچار اختلال اساسی کند.

۵- راهکارهای مربوط به دولتمردان

۵-۱- تقوا و خودکنترلی

خودکنترلی، به معنای نظارت و مواظبت فرد بر اعمال و رفتار خویش، و در نتیجه انجام دادن وظایف بنحو مطلوب و پرهیز از انحراف و تخلف شغلی و اداری است. خودکنترلی و نظارت بر اعمال و رفتار خود، جزء آموزه‌های اصیل اسلامی است.^۱ در ادبیات قرآنی، مسئله خودکنترلی با عنصر «تقوا» پیوندی ناگسستنی یافته

^۱ غرالحکم، حدیث ۲۴۲۹

است. به عبارت دیگر، بیان قرآنی و اسلامی خودکنترلی، در مفهوم ارزشی «تقوا» تجسم یافته است. این واژه، در اصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویشن‌داری است. به تعبیر دیگر، نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا، از قدرت بازدارندگی و نیروی حرکتی پرتوانی برخوردار است که ماشین وجود انسان را از پرتگاه‌ها حفظ، و از سستی‌ها و خطاها بازمی‌دارد. حقیقت تقوا همان احساس مسئولیت درونی است و تا این احساس نباشد، انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند (همان، ۱۸۸). باید توجه داشت که تقوا دارای شاخه‌های گوناگونی است: تقوای مالی و اقتصادی، تقوای جنسی و اجتماعی، تقوای سیاسی و ... آنچه در اینجا بیشتر مورد نظر است، تقوای کاری است، که معادل خویشن‌داری و خودکنترلی در کار است؛ یعنی کنترل خویش هنگام انجام دادن کار، و پرهیز از روابط سوء اجتماعی با دیگران. در نتیجه، براساس آموزه‌های دینی، نخستین گام برای مبارزه با فساد اداری و دیگر بیماری‌های اجتماعی مدرن، تزریق جهان‌بینی صحیح در جامعه است؛ همچنین عمل به اصول اسلامی بطور کامل، برای هدایت انسان به سمت صلح و شکوفایی حقیقی باید تشویق شود. پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری که از درون انسان بجوشد، موثرتر و ماندگارتر از پاسخگویی است که از نظارت بیرونی ناشی می‌شود (خدمتی و دیگران، ۱۳۸۱: ۸۴).

۵-۲- کنترل و نظارت اجتماعی (بیرونی)

شکی نیست که ایجاد پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری درونی که از جهان‌بینی اسلامی ناشی می‌شود، بهترین شیوه برای مبارزه با مفاسد در جوامع مدرن است. نهادینه‌سازی سیستم ارزشی در جوامع امروزی، فرایندی بلندمدت است؛ بنابراین، مسئولیت‌پذیری درونی باید با مسئولیت‌پذیری بیرونی مبتنی بر کنترل و نظارت سیستمی تکمیل شود تا افراد را از رفتاری غیرعادلانه با یکدیگر باز دارد. از دیدگاه اسلامی، انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری از عوامل رشد و تکامل یا عقب‌ماندگی و سقوط وی، در روابط اجتماعی‌اش با دیگران قرار دارد؛ از این‌رو، حساسیت به این روابط، و تلاش در جهت سالم‌سازی جامعه، از وظایف اصلی انسان‌هاست. از این‌روست که آیات و روایات بسیاری، از جهات متعدد و متنوعی، بر این وظیفه اجتماعی، دینی و سیاسی تأکید نموده و ابعاد مختلف آن را گوشزد کرده‌اند. علت برتری امت اسلامی بر امت‌های دیگر، عمل به همین فریضه دانسته شده است: امر به معروف را به منزله یک سازوکار نظارت اجتماعی، می‌توان چهارگونه دسته‌بندی کرد:

۱) نظارت مسئولان بر مردم؛ ۲) نظارت مردم بر مسئولان؛ ۳) نظارت مردم بر مردم؛ ۴) نظارت مسئولان بر مسئولان.

در جوامع امروزی برای هر یک از انواع نظارت بیرونی، سازوکارهایی وجود دارد. نظارت مسئولان بر مردم، خود را از طریق قوانین و مقررات نشان می‌دهد. نظارت مردم بر مسئولان، بیشتر از طریق مطبوعات و رسانه‌ها قابل پیگیری است.

۵-۳- مبارزه با انحصارگرایی‌ها و انحصارطلبی‌ها

چنانکه گفته شد، در بخش عوامل فساد مربوط به حاکمان و قدرتمندان، انحصارطلبی و در قبضه گرفتن قدرت و اقتدار سیاسی و اداری، یکی از عوامل اصلی فساد اداری است. از آنجا که انحصارگرایی و انحصارطلبی دارای آثار سوء اجتماعی بسیاری است و نقشی برجسته در فساد و سقوط حکومت و نظام اداری دارد، در ادبیات دینی توجه خاصی به آن شده و احادیث فراوانی به جریان‌شناسی شکل‌گیری، آثار و عواقب و راه‌های مبارزه با آن پرداخته‌اند. نکته قابل توجه اینکه انحصارطلبی ممکن است دو شکل داشته باشد: الف) انحصاری که تجاوز به حقوق دیگران نیست و تنها اقدامی است برخلاف ایثار که ارزشی اخلاقی است؛ ب) انحصاری که افزون بر مخالف بودن با ایثار، تجاوز به حقوق دیگران نیز هست.

عوامل زیادی در انحصارطلبی انسان‌ها نقش دارند؛ همچون بی‌اعتنایی به حقوق مردم، بی‌رغبتی به مکارم اخلاقی، حرص، بخل و خست؛ اما اصلی‌ترین عوامل و ریشه‌های انحصارطلبی، خودخواهی، بی‌ایمانی یا ضعف ایمان است. اگر ایمان، خودخواهی ذاتی انسان را مهار نکند، انسان بطور طبیعی انحصارطلب می‌شود و همه چیز را برای خود و وابستگان خود می‌خواهد. به فرموده امام علی: «هر کس به فرمانروایی رسد، انحصارطلبی پیشه کند».^۱

۵-۴- عدم تبعیض در برخورد با فساد

یکی از اصول اساسی در مبارزه با فساد اداری، برخورد یکسان و بدون تبعیض با مرتکبان آن است. رسول خدا در مقابل تلاش عده‌ای برای جلوگیری از قطع دست‌زنی از اشراف که مرتکب سرقت شده بود، فرمودند: «آنانکه پیش از شما بودند، تنها به سبب چنین تبعیض‌هایی هلاک شدند؛ زیرا حدود را بر ناتوانان اجرا می‌کردند و قدرتمندان را رها می‌ساختند. بنی‌اسرائیل تنها به این سبب هلاک شدند که حدود را درخصوص فرودستان اجرا می‌کردند و بزرگان را معاف می‌ساختند».

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۱۶۰

۶- زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه‌های پیشرفت امیرکبیر

اندیشه اصلاحی امیرکبیر را تا حدی باید تحت تأثیر افرادی چون عباس میرزا و وزیر او میرزا عیسی قائم مقام معروف به میرزا بزرگ و همچنین میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی دانست. وی دست‌پرورده خاندان قائم‌مقام بود و در دستگاه ایشان تعلیم یافته بود؛ در حقیقت اولین دولتمردی که در دوره قاجار آثار زبان‌بخش تجارت آزاد اروپائیان را دریافت و جلوی گسترش آن را بست، میرزا عیسی قائم مقام بود. چون انگلیس درصدد برآمد امتیاز تجارت آزاد را از شاهان قاجار کسب کند، قائم‌مقام آن را رد کرد. اقدامات اصلاحی در زمینه اقتصاد در زمان عباس میرزا با اهتمام میرزا عیسی قائم مقام در آذربایجان آغاز شد؛ وی مصمم به ایجاد نظام جدید مالیاتی در ایالت آذربایجان برای افزایش درآمد این ایالت بود (رینگر، ۱۳۸۱: ۳۸). یکی دیگر از اقدامات اقتصادی این دوره تأسیس کارخانه ماهوت‌سازی در خوی بود. دنبلی درخصوص اهداف اقدامات صنعتی عباس میرزا و میرزا عیسی قائم مقام با هدف افزایش تولیدات صنعتی و داخلی در کشور می‌نویسد: «در هیچ کار و هیچ صنعت اهالی ایران را احتیاجی به اقالیم دیگر نباشد و هرچه اهل ایران را ضروری است در این دیار به عمل آورند و به متاع دیگر ضرورت نیفتد و ارباب سلیقه ایران و استادان صاحب ذهن از حدت ذهن بکار اقالیم دیگر ننگرند». اما در نتیجه عواملی چون ناپایداری سیاسی کشور، محدود بودن اصلاحات مزبور به تبریز و بی‌اعتنایی دستگاه قدرت در تهران و در نهایت درگذشت زودهنگام عباس میرزا، اصلاحات مزبور راه به جایی نبرد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۰۶).

۲۴

از عوامل دیگر تأثیرگذار بر شکل‌گیری اندیشه اصلاحی امیرکبیر را باید سفرهای وی به خارج از کشور دانست. امیرکبیر در سفر به روسیه از دارالفنون، کارخانجات فلزکاری، بالون‌سازی، اتاق تجارت و رصدخانه مسکو دیدار کرد (افشار، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۳۶). وی در این سفر با دستگاه‌های صنعتی و سیستم حکومتی و همچنین اهتمام دولت روسیه در پرداختن به رشد و ترقی در کشور و بهره‌گیری مطلوب از توان اقتصادی جامعه از جمله گمرک و صادرات و واردات و ایجاد نهادها و موسسات تجارتي آشنا شد. اقامت امیرکبیر در جریان مذاکرات ارزنه الروم در عثمانی و نیز مشاهده تلاش برای اصلاحات در این کشور، انگیزه ایجاد اصلاحات در کشور را در امیرکبیر قوی‌تر ساخت. گذشته از مجموع تجارب شخصی امیرکبیر در سفر به روسیه و عثمانی، مطالعه نوشته‌های فرهنگی و همچنین روزنامه‌ها و نشریاتی که از کشورهای فرانسه و انگلیس، روس و اتریش عثمانی و هند به کشور می‌رسید نیز در رشد آگاهی او نسبت به تمدن غرب و نوسازی در آن کشورها اهمیت داشت. به همین جهت وی دستور ترجمه تعدادی روزنامه‌های را از زبان‌های غربی داد (آدمیت، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۱). به نظر می‌رسد وی با مفاهیمی از علم اقتصاد آشنایی داشته است و باتوجه به شرایط سیاسی و

اقتصادی ایران به حمایت از اقتصاد داخلی و بومی پرداخت؛ شاید بتوان گفت که از نخستین مواردی که لفظ «پولیتیکال اکونومی» در زبان فارسی بکار رفته است. در مکاتبات امیرکبیر با وزیر مختار انگلیس بوده است. امیرکبیر در نامه‌اش به وزیر مختار انگلیس لفظ «اکنمی پولیتیکال» را بکار برد. نامه‌های رد و بدل شده بین امیرکبیر و سفیر انگلیس نشانگر آشنایی وی با سیاست‌های اقتصادی است؛ در واقع تلاش برای آشنایی با مفاهیم جدید اقتصادی از چندی پیش آغاز شده بود. در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی به فرمان وی کتاب‌های چندی در خصوص کشاورزی، صنایع سنگین و ذوب‌آهن و همچنین کتاب «اکونومی پلنیک» سیسموندی به کشور آورده شدند؛ هرچند این کتاب تا دوره ناصری ترجمه نشد (ناطق، ۱۳۶۸: ۲۷۶).

۷- اقدامات توسعه و پیشرفت اقتصادی کشور توسط امیرکبیر

نخستین اقدام اصلاحی امیرکبیر در حوزه اقتصاد را باید برقراری تعادل مابین هزینه‌ها و درآمدهای دولت و رفع کسری بودجه دولت دانست. این تعادل را امیرکبیر از طریق کاهش هزینه‌های عمومی دولت و به خصوص هزینه‌های دربار، کاهش مستمری شاهزادگان و شاه و اطرافیان او از یکسو و وصول کامل مالیات از حکام ولایات و قوانین محلی از سوی دیگر برقرار ساخت. درآمد به دست آمده به سرمایه‌گذاری در داخل کشور^{۲۵} اختصاص یافت. برای تنظیم امور مالی دربار به هنگام صدارت امیرکبیر، سازمان نوینی برای امور مالی و حفظ تمرکز خزانه و وصول مالیات ایجاد شد و به دستور امیرکبیر حوزه‌های مالیاتی در سراسر کشور به وجود آمد. این حوزه‌های مالیاتی هر یک زیر نظر یک مستوفی بود (افشار آرا، پیشین: ۵۲۹). در همین راستا برای ایجاد یک نظام مالی جدید یکی از فرزندان محمدعلی میرزا پسر فتحعلی شاه برای مطالعه در امور مالی و جمع‌آوری قوانین مالیه به فرانسه اعزام شد (یکتایی، ۱۳۴۰: ۲۰).

در دوره امیرکبیر در خصوص مالیات و تنظیم آن و همچنین نظارت بر اخذ مالیات از مردم نیز اقداماتی انجام شد؛ وی به همین جهت به لغو برخی از پیشکش‌ها و مالیات‌های اضافی اقدام نمود. این اقدام در روزنامه رسمی کشور تحت عنوان «ممنوعیت یافتن اخذ سیورسات» اعلام شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره سوم، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷: ۱). در موردی دیگر از اقدامات حمایتی در زمینه مالیات از «تقسیم مالیات» در «محال فومن گیلان» جلوگیری شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره دوم، ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷: ۲). در باب اداره گمرک نیز امیرکبیر بر این نکته همت گماشت که اداره گمرک در اختیار افراد مورد اعتبار ایرانی تبار قرار داده شود تا درآمد حاصل از آن به کشور انتقال یابد (نامه‌ها و اسناد امیرکبیر، ۱۳۹۰، نامه امیرکبیر به محمود خان بیگلربیگی استرآباد: ۱۶۰). امیرکبیر در دوره صدارت عظمای خود سیاست حمایت از اقتصاد داخلی را در

پیش گرفت. در واقع تصمیم وی در جلوگیری از خروج طلا و پول کشور موجب شد سیاست تمرکز بخشیدن به اقتصاد داخلی و بومی و نیز حمایت از محصولات داخلی را سرلوحه برنامه‌های عمرانی خود قرار دهد. وی در راستای قدرت بخشیدن به اقتصاد داخلی ایران و حمایت از آن دست به ابتکارات فراوان زد؛ از جمله اینکه صنعتگران در ازای نوآوری در صنعت پاداش دریافت می‌کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۷۵). این اقدام کنش‌گرایانه امیرکبیر در واقع با هدف بهره‌گیری از توان مردم و همچنین صنعتگران و بازرگانان در ارائه ایده‌های جدید برای پیشرفت اقتصادی در جامعه محسوب می‌شد. تشویق و حمایت دولت در زمینه‌های اقتصادی در این دوره موجب ایجاد فعالیت‌های جدید و ابتکارات فردی در داخل کشور شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۸، پنجشنبه ۱۶ شوال المکرم سال ۱۲۶۷: ۴). در این دوره به منظور تعلیم صنایع مراکز تعلیمی چندی ایجاد شد. یکی از این مراکز در سال ۱۲۶۷ ق. در «ارگ سلطانی دارالخلافة» تأسیس گردید (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۹، نهم شوال المکرم سال ۱۲۶۷: ۴). «مجمع الصنایع» از تأسیسات اقتصادی ایجاد شده در این دوره بود که به منظور ترویج فن و صنعت در کشور ایجاد شد. طرح ایجاد مدرسه‌ای برای ایجاد برخی رشته‌های فنی جدید با عنوان «مجمع الصنایع» در سال ۱۲۶۹ ق. عملی شد. مأموریت این نهاد آموزشی بسیار حرفه‌ای تعیین شده بود و اعزام کارآموز و دانشجو برای فراگیری علوم جدید و موردنیاز در پیگیری فکر تأسیس مدرسه مجمع الصنایع موثر بود. تا آن هنگام در رشته‌های نقاشی، ریخته‌گری، کاغذسازی، زرگری، چینی‌سازی، نجاری و نظایر آینه کارآموز به خارج اعزام شده بود (آدمیت، پیشین: ۲۹۵-۲۹۹). رشته‌هایی چون ساعت‌سازی، آپالیت‌سازی، زرکشی و زردوزی، خیاطی، ملیله‌سازی نمونه کار چین، نقاشی، تفنگ‌سازی در این مرکز آموزشی ایجاد شده و آموزش داده می‌شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۱۱، پنجشنبه ششم ماه جمادی‌الثانی اواخر سال سیپچاق نیل ۱۲۶۹: ۲).

امیرکبیر بر این اعتقاد بود که برپا کردن صنایع داخلی دستکم این فایده را خواهد داشت که هر پولی صرف ایجاد آن شود در داخل کشور هزینه می‌گردد. نقشه امیرکبیر در بنای صنعت داخلی شامل استخراج معدن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس و پروس، فرستادن صنعتگران به روسیه و حمایت از محصولات داخلی بود. از جمله صنایعی که در زمان صدارت امیرکبیر به آن توجه خاصی شد صنعت ساخت تسلیحات نظامی بود. در روزنامه وقایع اتفاقیه به ایجاد جبه‌خانه و قورخانه در تبریز و اصفهان نیز دارالخلافة تهران اشاره شده است (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره سی و سوم، بیت و یکم ذی‌القعدة الحرام سال ۱۲۶۷: ۲؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره سی و سوم، بیت و یکم ذی‌القعدة الحرام سال ۱۲۶۷، ۳). در زمان صدارت امیرکبیر در زمینه ایجاد صنایع فلزی نیز اقداماتی صورت گرفت؛ بطوریکه در سال ۱۲۶۸ ق به دستور امیرکبیر در بلوک نانچ مازندران تصفیه آهن به بهترین نحو صورت گرفت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۰۵۸/۲).

در مورد صنعت قندسازی نیز در دوره امیرکبیر سیاست‌هایی اتخاذ گردید. در واقع هدف دولت از ایجاد دارالفنون ایجاد مرکزی برای پرورش افرادی برای خدمت به همین صنایع نوپا در ایران بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۰: ۱۱).

پافشاری و اصرار امیرکبیر در احداث صنایع داخلی و جلوگیری از استفاده از کالاهای خارجی با اعتراض سفرای خارجی مواجه شد. توجیه سفرای مزبور آن بود که طبق عهدنامه‌هایی که بین ایران و روسیه و برخی کشورهای دیگر منعقد شده بود؛ ایران حق جلوگیری از ورود و خرید کالاهای خارجی را نداشت (نامه‌های امیرکبیر، بخشی از نامه امیر با دالگورکی سفیر روسیه در ایران، ۱۳۷۱: ۲۴۹-۲۴۸). اعتمادالسلطنه درخصوص روش امیرکبیر در برخورد با اعتراضات دولت‌های انگلیس و روسیه به سیاست‌های اقتصاد داخلی وی می‌نویسد: «امیرنظام برحسب معاهده تجارتي که با دول بسته شده بود از آوردن اجناس آنها به ایران منع نمی‌کرد؛ ولی به حرکات و عادات خود طوری مسلوک می‌داشت که جنس خارجه را مردود می‌ساخت و کسی خریدار نمی‌شد. غالباً البسه خود را به پارچه‌هایی قرار می‌داد که در ایران می‌یافتند. به این واسطه مردم به او تاسی و اقتدا کرده، سبک ایرانی و رواج جنسیت خود را از دست نمی‌دادند. و ترقی ملک و ملت و پیشرفت اهل حرفت را به رنگ‌های زرد و سرخ خارجه که اعراض صرف است تبدیل نمی‌کردند. متاع مملکت خود را می‌خریدند که همیشه درم و دینارشان به دست خودشان دایر و سایر باشد و به خارجه نرود که خود بعد از چندی سرگردان و معطل باشند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۲۵).

امیرکبیر در راستای افزایش تجارت در راه‌های تجاری و کاروان‌سراها امنیت را برقرار کرد و دزدی از کاروان‌های تجاری از ترس مجازات امیرکبیر بسیار کاهش یافت (مستوفی، ۱۳۷۶: ۷۲/۱). رابرت گرانٹ واتسن درخصوص افزایش تجارت در این دوره نوشت: «تجارت بین شهرهای عمده و ایالات ایران و همچنین میان ایرانیان و همسایگان آنها روسیه، ترکیه، عربستان، هندوستان، افغانستان و نواحی از بک و ترکمن با اطمینان خاطر تحت حمایت دولتی جریان داشت و امیر اهالی تهران به خصوص طبقه بازرگان را با ایجاد راسته‌های بازار که زیباتر از هر بازار مشابهی در ایران بود قرین امتنان داشت» (گرانٹ واتسن، ۱۳۵۴: ۳۶۶). امیرکبیر برای ایجاد نظارت و تمرکز بر تجارت داخلی در پایتخت به ایجاد تیمچه و بازاری را گذاشت که اولی سرای اتابکیه و دومی بازار امیر نام گرفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۷۱۳/۳). بنای این بازارها در رمضان ۱۲۶۶ ه.ق تمام شد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).

وی در راستای افزایش بهره‌وری ایرانیان از تجارت، بر مسئله نظارت بر تجارت شهروندان ایرانی در کشورهای همجوار نیز تأکید داشت. نامه امیرکبیر به میرزا حسین کارپرداز ایران در ارزنه الروم گویای این واقعیت است.

در این نامه امیر در خصوص دادن تذکره به تجار تأکید می‌کند که صرفاً این تذکره به تجار امین و قابل داده شود تا اعتبار تاجر ایرانی حفظ شود (نامه‌ها و اسناد امیرکبیر، ۱۳۹۰: ۲۴۱).

نتیجه‌گیری

امعان نظر و بررسی فرآیند توسعه در کشور، به ویژه مدیریت توسعه، نشان دهنده وجود برخی علائم و نشان‌هایی دال بر بروز و ظهور آسیب‌ها، نابسامانی‌ها و به عبارت دقیق‌تر، بیماری‌های متعددی است که به اعتبارهای گوناگون و از ابعاد مختلف قابل تقسیم‌بندی و مطالعه است. آنچه در ایران شایان توجه است، عدم اجماع نظر و اختلاف شدید در ابعاد مختلف و پدیده توسعه میان نخبگان فکری و نخبگان سیاسی است. عدم اجماع نظر و اختلاف در مبانی نظری توسعه، عدم اجماع نظر و اختلاف نظر شدید که بعضاً به منازعه نیز می‌انجامد، در اهداف توسعه‌یافتگی که برخی هدف آن را عمران و آبادانی و توسعه اقتصادی کشور تلقی و برخی دیگر صرف آن را تأمین عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی تلقی می‌کنند و ابعاد دیگر اختلاف نظر در رابطه با راهبردهای توسعه‌یافتگی و همچنین، الگوهای توسعه است؛ برخی توسعه سیاسی را مقدم و برخی دیگر توسعه اقتصادی را مقدم دانسته و مدت‌ها بر سر آن منازعه می‌کنند. اساس اندیشه امیرکبیر در اقتصاد کشور حمایت از اقتصاد داخلی بود. وی با توجه به ضعف اقتصادی کشور درصدد توانمند کردن اقتصاد داخلی برآمد و در این راه از تمام توانمندی‌های موجود در کشور همچون کشاورزی، معادن و ایجاد کارخانه بهره جست. امیرکبیر در این راستا از توانمندی مردمی نیز سود جست. این دوره شاهد نوآوری‌ها و اقدامات اقتصادی فراوان از سوی مردم و حکام است که در کتب مختلف این دوره از آن یاد شده است.

امیرکبیر در راستای تقویت اقتصاد داخلی در کشور به ایجاد صنایع مختلف به منظور تأمین نیازهای داخلی کشور اقدام کرد. به نظر وی بهره‌گیری از تولیدات داخلی موجب جلوگیری از خروج طلا از کشور و قوی شدن پشتوانه مالی کشور می‌شد. کشور در دوره سه‌ساله صدارت عظمای امیرکبیر، کشور به پیشرفت‌هایی در زمینه اقتصادی رسید. در زمینه صنعتی وی تعدادی کارخانه‌های کوچک صنعتی ایجاد کرد. همچنین با ایجاد مدرسه دارالفنون و مجمع‌الصنایع به پرورش صنعتگران در داخل کشور پرداخت. در این دوره وی با جلوگیری از ورود امتعه خارجی به حمایت از صنایع داخلی و بومی پرداخت. در زمینه توسعه کشاورزی نیز به فرمان امیرکبیر چندین سد بر روی رودخانه‌ها ساخته شد و کشت برخی محصولات جدید متداول شد. امیرکبیر در زمینه پیشرفت تجارت به حمایت از بازرگانان ایرانی داخل و خارج کشور پرداخت. در زمینه استخراج معادن نیز به تشویق سرمایه‌گذاران ایرانی پرداخته و به آنان معافیت‌های مالیاتی اعطاء شد.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۸۴)، **امیرکبیر و ایران**، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۲- افشار آرا، محمدرضا (۱۳۸۰)، **خراسان و حکمرانان**، مشهد: انتشارات محقق.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷)، **صدراالتواریخ**، تصحیح: محمد مشیری، تهران: انتشارات روزبهان.
- ۴- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۸۰)، **المائر و الاثار**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۵- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۵)، **تاریخ منتظم ناصری**، تصحیح: محمد اسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: انتشارات ایران.
- ۶- بهشتی، محمدباقر (۱۳۷۲)، «بررسی بهره‌وری در سازمان‌های دولتی ایران»، **همایش بررسی مسائل اداری ایران**.
- ۷- ترنر، مارک و هیوم، دیوید (۱۳۷۹)، **حکومت اداری، مدیریت و توسعه**، مترجم: عباس منوریان، تهران: مراکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۸- چیلکوت، رونالد (۱۳۷۸)، **نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای**، مترجم: وحید بزرگی و علیرضا طیب، موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۹- رضائیان، علی (۱۳۶۹)، **اصول مدیریت**، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- روکس بروف، رایان (۱۳۶۹)، **نظریه‌های توسعه‌نیافتگی**، مترجم: علی هاشمی گیلانی، تهران: نشر سفیر.
- ۱۱- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، **گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار**، مترجم: مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۱۲- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، «عباس میرزا نخستین معمار»، **فصلنامه دانشگاه تهران**، ش ۱۸۴.
- ۱۳- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹)، **دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، ج ۲، تهران: انتشارات کیهان.
- ۱۴- سریع‌القلم، محمود (۱۳۶۹)، «اصول ثابت توسعه»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، ش ۳۵.
- ۱۵- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۵)، **توسعه جهان سوم و نظام بین‌الملل**، تهران: نشر سفیر.
- ۱۶- شریف‌النسبی، مرتضی (۱۳۷۵)، **چرخه توسعه**، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۷- شهیدی، حسین (۱۳۸۳)، **سرگذشت تهران**، تهران: نشر مانا.
- ۱۸- عظیمی، حسین (۱۳۶۹)، «توسعه، فرهنگ، آموزش»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش ۳۸.
- ۱۹- عظیمی، حسین (۱۳۷۸)، **ایران امروز در آینده مباحث توسعه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۰- علاقه‌بند، علی (۱۳۷۹)، **مدیریت عمومی**، تهران: نشر روان.
- ۲۱- گرانت واتسن، رابرت (۱۳۵۴)، **تاریخ قاجار**، مترجم: وحید مازندرانی، تهران: انتشارات سیمرغ.

- ۲۲- مدنی، امیرباقر (۱۳۷۵)، ویژگی‌های ساختاری و رفتاری در نظام اداری ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۳- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۶)، شرح زندگانی من (تاریخ اداری اجتماعی ایران در دوره قاجاریه)، چ ۲، تهران: انتشارات زوار.
- ۲۴- مصباح یزدی، محمدتقی و لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۲)، «میزگرد دین و توسعه»، مجله معرفت، ش ۹-۸.
- ۲۵- منصورنژاد، محمد (۱۳۷۹)، دین و توسعه، تهران: موسسه نشر علوم نوین.
- ۲۶- ناطق، هما (۱۳۶۸)، ایران در راهیابی فرهنگی ۱۸۳۴-۱۸۴۸، تهران: انتشارات خاوران.
- ۲۷- یکتایی، مجید (۱۳۴۰)، تاریخ دارایی ایران، تهران: کتابفروشی دهخدا.

لاتین:

28- Wallerstien (1974). *The modern world system*. New York: Academic Press.